

نهضت آینده و مسأله ایدیالوژی

در شمار واکنشهای هموطنان ما درقبال انتشار نخستین شماره «آینده»، برخی از دوستان، همزمان با ابراز تشویقهای صمیمانه، از ایدیالوژیک شدن احتمالی «نهضت» ابراز نگرانی کرده اند و در برابر هرگونه «مکتبی شدن تفکر» و لاجرم خشک اندیشی هشدار داده اند. یکی دو تن از رها کردن ایدیالوژی و ترک آرمانهای انقلابی حزب دموکراتیک خلق افغانستان هراسیده اند. گرچه اصول مرامی و تشکیلاتی «نهضت» و نخستین پرداختهای تحلیلی مان از مسایل اساسی جامعه افغانی هیچ گونه مراجعه مشخص ایدیالوژیک ندارد، با آنهم میخوایم برخی سو تفاهمها را مرفوع سازیم.

۱- ایدیالوژی چیست؟

ایدیالوژی یک دستگاه اندیشه است که واقعیتهای اجتماعی را بر بنیاد احکام، موازین و دواریهای از پیش ساخته تفسیر میکند. ایدیالوژی سیستمی از اهداف، استدلالها و پرداختهای ذهنیست که توسط آن تضادها و تناقضهای زنده گی انسان، راه حل شان را در عرصه اندیشه مییابند. ایدیالوژی وظیفه دارد تا جهان تضاد آمیز را به گونه یکرخت، یکپارچه، منسجم و غیرتضاد آمیز جلوه دهد و «واقعیت بیگانه شده» را به وسیله اندیشه، ملکیت دوباره انسان سازد. ایدیالوژی در حقیقت به توجیه جهان موجود پرداخته و تضادهای آشتی ناپذیر آن را به تضادهای آشتی پذیر - در گستره شناخت و اندیشه - مبدل میسازد. ایدیالوژی تناقضهای واقعی را به وسیله ارزشهای ذهنی حل میکند.

مارکس در «ایدیالوژی آلمانی» و دیگر آثارش، همین برداشت را مطرح کرد و تقابل دو مقوله اساسی «شناخت» و «پراتیک» را نشان داد. از دیدگاه او چون پراتیک تضاد آمیز است، باید تضاد را وارد عرصه شناخت کرد. بدین گونه تضاد وارد دیالکتیک ماتریالیستی او شد. تنها

شناختی که تضادهای جهان واقعی را از خود سازد، میتواند از عرصه ایدیاالوژی بیرون شود. دستگاه اندیشه یی مارکس که بعدها نام مارکسیزم را به خود گرفت، ایدیاالوژی نبود، بل، یک ضد – ایدیاالوژی بود. دیگر مسأله بر سر توجیه و تفسیر جهان نبود، مسأله بر سر دگرسازی انقلابی جهان بود. مارکسیزم اصیل یک تیوری نقاد و یک پراتیک انقلابیست.

و اما چرا مارکسیزم را ایدیاالوژی قلمداد کردند؟ با شکل گیری سوسیالیزم دولتی در اتحاد شوروی، چنین برداشتی به وجود آمد که گویا جامعه شوروی دیگر فاقد تضاد و عاری از انقسام درونیست؛ جامعه بیست که در آن «مالکیت خصوصی بر وسایل تولید» به حیث کلید تناقضهای اجتماعی از بین رفته است. **توضیح جامعه شوروی، در واقع، به توجیه جامعه شوروی مبدل شد.** بدین گونه دستگاه اندیشه یی که واقعیت جامعه شوروی را تفسیر میکرد، در مقام یک ایدیاالوژی جدید، عرض اندام کرد: **ایدیاالوژی طبقه یی که دارد جامعه سوسیالیستی را اعمار میکند.** این ایدیاالوژی در آغاز به نام مارکسیزم – لنینیسم – استالینیسم و بعدها به نام مارکسیزم – لنینیسم معرفی گردید. بدین گونه به جای تفکری که تضاد را در مرکز خود قرار داده بود (مارکسیزم نقاد) دستگاه اندیشه یی شکل گرفت که **از تضاد، تناقض و دوگانگی وحشت داشت!** به بیان دیگر ایدیاالوژی حزب – دولت توتالیتار شوروی (و به ادامه آن حزب – دولت توتالیتار چین) را جاگزین تیوری پراکسیس مبتنی بر دیالکتیک ماتریالیستی کردند، در حالی که برخورد خلاق و تیوری نقاد اجتماعی – اقتصادی مارکس و دیگر اندیشه پردازان نوآور مارکسیزم که روی داده های جامعه شناسی علمی استوار است، هیچ گونه خویشاوندی با ایدیاالوژی ندارد.

نهضت آینده با هرگونه دستگاه اندیشه یی که به ساده سازی و توجیه واقعیت موجود پردازد و شاهرآه آینده را بر اساس پیشداوریهای ذهنی، از قبل ترسیم نماید، از بنیاد بیگانه است. **از این دیدگاه نهضت آینده یک سازمان فاقد ایدیاالوژی است.**

۲- فراخنگی و تنوع پرداخت اندیشه یی که در اصل بنیادی نهضت آینده بازتاب یافته اند، یک حکم کلی، مطابق مد روز نبوده، بل، **یک ضرورت عینی رشد جنبش دموکراتیک و مترقی جامعه افغانیست.**

در بند ۳ اصول مرآمی و تشکیلاتی نهضت آینده آمده است:

«تلاش همه جانبه، پیگیر و عاری از هرگونه گرایش سکتاریستی و تفوق طلبانه به منظور تشریک مساعی با نیروها، احزاب، سازمانها و عناصر دموکرات و ترقیپسند - با حفظ هویت‌های مستقل شان - در یک حرکت کلی دگرساز و آینده نگر، به مقصد پی ریزی بنیادهای جامعه دموکراتیک افغانی».

وقتی حفظ هویت‌های مستقل افراد و سازمانها با این صراحت مطرح میشود، به این معناست که نگرش‌های گوناگون اندیشه‌یی، از افق‌های گوناگون جامعه، میتوانند چند هدف اساسی، در یک مقطع مشخص تاریخی، باهم کنار آیند. نهضت آینده بر بنیاد همین اصل پدیدار گردیده است. وجود گرایش‌های مختلف فکری و عقیدتی در درون نهضت (به حیث یک سازمان زنده و پویا) یک امر طبیعیست. از این دید نیز نهضت آینده یک سازمان فاقد ایدیالوژیست.

برگرفته از: صفحه دوم، شماره دوم، سال اول نشریه آینده

www.ayenda.org